



سیدمہتم میر تاج الدینی

انسان‌شناسی قلبی یا انسان‌شناسی عقلی؟



«قوه عاقله مدرک» و اهالی عرفان «قلب» را به‌عنوان نقطه مرکزی وجود انسان شناخته و بر محور آن مسائل خود را چینش می‌کنند. سپس بسته به آنکه ما انسان را به چه چیز تعریف کنیم مسیر سعادت و بهروزی او را نیز متفاوت انگاشته و برای توفیق او نسخه‌ای ویژه خواهیم پیچید.

طرح انسان عقلانی که کارویژه انسان‌شناسی فلسفی است بخش اعظم هویت انسان را به ادراکات ذهنی او تعریف می‌کند؛ در واقع در انسان‌شناسی فلسفی انسانان به عقل تعریف شده و نتیجه آنکه تکامل انسان مساوی با تکامل ادراکات و معرفت عقلانی اوست. به دیگر سخن، سعادت و شقاوت انسان نادیر مدار میزان معرفت و عقلانیت انسان قلمداد شده و راهیابی انسان به‌مراتب بالای کمال، جز از مسیر معرفت فلسفی میسر نیست. گواه این برداشت، سخن فلاسفه است که به‌عنوان مثال می‌توان کلام فارابی را نقل کرد. او درباره سعادت انسان می‌نویسد: انسان زمانی به سعادت دست می‌یابد که در فطرت خویش توانایی پذیرفتن معقولات را از جانب عقل فعال بیابد. (السیاسةالمدنیة، ص ۸۱) این در حالی است که عرفان نظری و عرفان عملی بر «قلب» به‌عنوان مرکز وجود انسان تمرکز کرده تا جایی که انسان به قلب، تفسیر و تحلیل می‌شود. قاعداتا سعادت و شقاوت در انسان شناسی عرفانی، با متر شهودات اندازه‌گیری می‌شود. چنانچه برخی در اعتراض به انسان‌شناسی فلسفی و مسیر سعادت که برای انسان ترسیم می‌کند، معتقدند که «اختلاف مراتب انسان‌ها، در جات پیامبران و تبیین درست خلقت و خلیفه‌الله‌بودن انسان، با همین حقیقت قلبی تبیین می‌شود». این اهتمام ویژه عرفان نظری به «قلب» در روش‌شناسی عرفان نظری هم نمود دارد؛ چه‌را که از دید این علم، روش شهودی توانایی لازم را داراست و البته مناسب‌ترین موطن اندیشه‌های عرفانی شهود هم «قلب انسان» است. لذا محور اندیشه‌های عرفانی حقیقت قلب بوده و این نیرو بالاتر از عقل قرار می‌گیرد.

گذشته از آنکه امتداد «انسان‌شناسی فلسفی» و «انسان‌شناسی عرفانی» را باید در سایر رشته‌ها مانند اخلاق، حقوق، جامعه‌شناسی و… رصد کرد و درباره ضعف و قسوت آن به بحث‌های تخصصی نشست، اکنون مسئله‌ای فوری‌تر را باید پاسخ داد که لازمه این پاسخ‌دهی تعیین آن منطری است که به تماشای انسان نشسته و درباره حقیقت انسان با توجه به نقطه مرکزی وجودش سخن می‌گوید. اما آن مسئله فوری‌تر چیست؟ چندی پیش رهبر معظم انقلاب در سالروز ارتحال امام‌خمینی(ره) در توصیه‌ای به فعالان عرصه انقلابی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فرمودند: «از سرمایه‌آیدیل‌ایمان به عمل تولید عمل صالح بهره بگیرید. مردم، مؤمنند، مردم ایمان دارند؛ این ایمان می‌تواند عمل صالح تولید کند. اکنون پرسشی که بیاستی پای آن دوباره به محافل اندیشه‌وزی باز شود، مسئله «چیزی را فرایند عمل» است. قطعا تبدیل‌ایمان به عمل صالح، نیازمند فهیمی دقیق از فرایند عمل است که برای نقطه شروع آن هر «انسان‌شناسی» طرحی داشته و برای سرانجام آن نیز غایتی متصور است. در انسان‌شناسی فلسفی که گفته شد قوه عاقله مدرک را مرکز وجود مانتد، انگار، آغاز اقدام و رفتار و عمل، تصور و تصدیق انسان است. پس بایستی برای تبدیل ایمان به عمل صالح، کاری در حوزه معرفت و عقلانیت صورت داد. ولی عمل مهم آنکه در این انسان‌شناسی چرا «قلب» به‌عنوان جایگاه حب و ریغ مغفول مانده است؟ ناپدید‌انگاری عنصر محبت و عداوت در بروز رفتارهای انسانی و رفتارسازی، احتمالا ما را به نسخه مطلوب در ترسیم فرایند تبدیل ایمان به عمل صالح نخواهد رساند.

از طرفی انسان‌شناسی عرفانی که متکی به شهود است، قلب را بالاتر از عقل دیده و در ترسیم فرایند تبدیل ایمان به عمل صالح طرحی جامع ندارد. در نگاه برخی، قلب انسان محل شکل‌گیری عزم و اراده و میل به‌عنوان عناصر اصلی در فرایند رفتار و عمل است. روشن است که عزم و اراده و میل نیز از ذهنی به‌معنای

تصوری و تصدیقی نیستند. پس در این میان چه باید کرد؟ ناگفته نماند که سخن از «قلب» و «محبت» به‌معنای ایجاد قطعی در برابر «عقل» و «معرفت» نیست تا بپهوده در میان این دو قطبی سرگردان بشویم و به جدل افیمیم بلکه صرفا توجهی است برای نیفتادن در دام انسان‌شناسی تک‌بعدی که به سبب نقصان در شناخت انسان، توانایی ارائه راهکاری مؤثر ندارد. اینجاست که ضرورت یک انسان‌شناسی جامع رخ عیان می‌کند تا با تبیین دقیق رابطه منطقی عقل و محبت و همچنین تبیین رابطه گرایش و بیشش در کنش‌سازی، نسخه‌ای همه‌جانبه را ارائه کند.

در همین راستا مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی آنگاه که در صدد تعریف نفس انسان است، نفس را به هر می‌داری سه بعد تشبیه می‌کند. این سه بعد هر م نفس انسان عبارت‌اند: ز بعد آگاهی و شناخت، بعد قدرت و بعد محبت. هر عملی هم که از انسان سر می‌زند، بر خاسته از حضور و اتفاق ابعاد سه‌گانه نفس اوست؛ یعنی نگاه رفتاری از انسان سر می‌زند که نسبت به آن رفتار یک هر سه بعدی شکل گرفته‌باشد.

حال اگر ما «ایمان» را مطابق تفسیر رهبر معظم انقلاب آگاهی همراه با میل بدلیتم، یعنی درواقع به‌وجود دو بعد از ابعاد سه‌گانه نفس که کنش‌های انسانی را سامان می‌دهد، معترف شده‌ایم، لذا در آنجایی که ایمان وجود دارد اما این ایمان به عمل صالح منجر نشده است، باید سراغ بعد سوم یعنی قدرت بر انجام کار رفت و پرسید چه موافعی سبب می‌شود تا مردم مومن، قدرت بر انجام عمل صالح را از سطح فردی و اجتماعی نداشته باشند؟ آیا عدم‌قدرت بر انجام کاری ناشی از میزان ضعف در گرایش و بیشش است یا آنکه موضوع قدرت متمرکز بر توانایی است نه اراده؟ در دیگر سخن آیا اساسا توانایی انجام عمل صالح وجود ندارد یا آنکه عمل صالح ناشناخته و غیرمحبوب است؟ اگر عدم‌قدرت یعنی عدم‌توانایی، بایستی این توانایی را ریشه‌یابی کرد و به گمان نگارنده موضوع «هویت» بی‌ارتباط با این بحث نیست که تفصیل آن مجالی دیگر می‌طلبد و از حوصله این مرقومه که صرفا در صدد گشودن بایی برای تامل پیامون انواع انسان شناسی بود، خارج است.

اندیته



شناختی برای مبارزه با تبهکاری‌های شیطانی

۱۱ مسیر مهم ورود لشکریان شیطان به قلب، از منظر ملامحسن فیض کاشانی

اشکار شد. راهب او با گفت: کدام خوی آدمیزاده بیشتر به تو کمک کند؟ گفت: تندی و خشونت، زیرا بنده هر گاه تند شود او را زیر و رو می‌کنم، چنان که کودکان توپ را زیر و رو می‌کنند.»

محمدصادق عبداللهی

پیش از این در شش‌ماده شنبه ۳۱ اردیبهشت ۴۰۱ ابراساس کتاب «المعجزة البیضاء فی تہذیب العیاء» فیض کاشانی پیامبر اوم قلب و لشکریان آن نوشته و قلب را لطیفه‌ای تعریف کردیم روحانی و منسوب به پروردگار که به قلب مادی تعلق دارد. آن موجود طرفه، حقیقت انسان است که در کت‌کننده، دانا آگاه، مورد خطاب و سرزنش و طلب است و بیان کردیم که در واقع این قلب است که مورد خطاب و مطالبه حق و نیز مورد پاداش و کیفر اوست و این قلب است که انوارش در عبادات بر دیگر اعضا می‌تابد و تاریکی و سیاهی گناهان نیز بر آن می‌نشیند. در این شماره راه‌های نفوذ شیطان به دل را از منظر فیض کاشانی بحث کرده‌ایم. آنچه در ادامه می‌خوانید براساس جلد ۶ ترجمه کتاب فیض کاشانی است که با عنوان «راه روشن» از سوی «بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی» منتشر شده است. قلب همانند دژی است و شیطان دشمنی است که قصد ورود به این دژ و تسلط بر آن را دارد. فیض کاشانی معتقد است که هیچ‌کس نمی‌تواند دژ را از ورود دشمن نگاه دار مگر آنکه از درهای دژ و راه‌های ورودی و رخته‌هایش پاسداری کند تا دشمن وارد نشود و تنها کسی توان این کار دارد که درهای دژ را بشناسد. به عبارت دیگر نگاهداری دل از تبهکاری شیطان واجب است و به هر بنده مکلفی لازم و مقدمه واجب واجب است و دفع شیطان‌ها که واجب است ممکن نیست مگر با شناخت راه‌های ورود آن (مقدمه واجب). او بیان می‌کند که شناخت راه‌های ورود شیطان نیز واجب است. فیض کاشانی در کتاب خود اذعان می‌دارد که راه‌های ورود شیطان متعدددند و از همین‌رو تنها به مواردی اشاره می‌کند که خود حکم دروازه‌ایی دارند که به تعبیر او اگر لشکریان فراوان شیطان بخواهند وارد شوند گنجایش آنها را دارد. این دروازه‌ها عبارت‌اند از:

سیر شدن از غذا

از دیگر درهای مهم ورود شیطان براساس نظر فیض کاشانی سیر شدن از غذاست، حتی اگر از غذا حلال و پاک باشد چرا که سیر، شهوت را که اسلحه شیطان است تقویت می‌کند؛ روایت شده که ابلیس بر حضرت زینب(ع) ظاهر شد، حضرت دید که همه نوع قفل به هم‌راه دارد، لذا به شیطان گفت:ای ابلیس این قفل‌ها چیست؟ گفت: اینها شهوت‌هاست که آدمیزاده را به آن گرفتار می‌کنم. گفت: برای من هم قفلی هست؟ گفت: بسا باشد که از غذا سیر شوی پس تو را نسبت به نماز و یاد خدا سنگین (و بی‌میل) می‌سازم. یحیی گفت: آیا قفل دیگری هم هست؟ شیطان گفت نه. یحیی گفت: خدا را بر خود گواه می‌گیرم که هرگز شکمم را پر از غذا



یکی از دروازه‌های اصلی ورود شیطان به قلب از منظر فیض کاشانی «حرص و حسد» است چرا که هر گاه بنده به چیزی حرصی باشد، حرص او را کر و کور می‌کند. او به حدیثی از پیامبر(ص) استناد می‌کند که ایشان می‌فرماید: «اگر چیزی را دوست بداری تو را کر و کور می‌کند.» فیض شرح می‌دهد که پرده حرص و حسد، نور بصیرت را که شناسنده راه‌های ورود شیطان است می‌پوشاند و از همین‌رو شیطان فرصت پیدا می‌کند درنظر شخص حرصی، تمام کارهایی که می‌تواند او را به خواسته‌اش برساند، نیکو سازد. فیض در بحث خود به روایتی اشاره می‌کند که طی آن شیطان به حضرت نوح(ع) می‌گوید: مردم را حرص و حسد هلاک ساخته است، من به وسیله حسد لعنت و رانده شدم و به‌وسیله حرص آدم توانستم به حاجتم برسم و او را گمراه سازم.

خشم و شهوت

یکی از درهای مهم دیگر ورود شیطان از منظر فیض کاشانی خشم و شهوت است. او شرح می‌دهد که خشم عقل را تضعیف می‌کند و هر گاه لشکر عقل ضعیف‌شود، لشکر شیطان فرصت حمله می‌یابد. همچنین هر زمان که انسان خشمگین شود شیطان با او بازی می‌کند چنان‌که کودک با توپ بازی می‌کند. او در این خصوص بدین حکایتی استناد دار: «شیطان بر راهی می‌داند.

نکنم. ابلیس گفت: من نیز خدا را شاهد می‌گیرم که هرگز مسلمانی را نصیحت نکنم.»

طمع داشتن از مردم

از راه‌های دیگر مهم ورود شیطان طمع داشتن از مردم است.پس هر گاه طمع بر دل غالب‌آید پیوسته شیطان او را وامی‌دارد که نسبت به شخص مورد طمع خود نمایش‌ها و حيله‌گری‌ها کند تا شخص مورد طمع معبود او شود و پیوسته به فکر جلب دوستی اوست و از هر دری وارد می‌شود تا به هدف خود برسد و کمترین حالات او ثناگویی شخص مورد طمع است به صفتی که در او نیست لذا، با وی چوپولسی کرده تا آنجا که نسبت به او امر به معروف و نهی از منکر نکند.

شتاب داشتن و عدم‌بارداری در کارها

یکی دیگر از درهای مهم ورود شیطان به قلب داشتن شتاب و پایدار نبودن در کارهاست. ملافیض کاشانی در شرح این دروازه در حدیثی از رسول خدا(ص) اشاره می‌کنند که حضرت می‌فرمایند: «شتاب کار شیطان است و درنگ کار خداست» او شرح می‌دهد این نهی از شتاب برای آن است که کارها را باید پس از بینش و شناخت انجام داد و بیشش نیاز به فرصت و تأمل دارد و شتاب مانع از آن می‌شود. بنابراین هنگام عمله شیطان از جایی که معلوم نمی‌شود شر خود را ترویج می‌کند.

طمع ثروت

فیضی، طلب ثروت بیش از نیاز و مقدار روزی را محل استقرار شیطان می‌داند. ایشان با ذکر مثالی به شرح چرایی نظر خود می‌پردازد: «کسی که خوراکش همراهش باشد دل آسوده است. پس اگر مثلا در راه صد دینار بیاید از دستش صد خواسته برانگیزد که هر چند استه‌ای نیاز به صد دینار دارد و تنها صد دینار (پیدا نشده) او را کفایت نمی‌کند بلکه به ۹۰۰ دینار دیگر نیاز دارد، درحالی‌که پیش از داشتن ۱۰۰ دینار بی‌نیاز بود و اکنون که ۱۰۰ دینار پیدا کرده خود را بی‌نیاز می‌پندارد درحالی‌که به ۹۰۰ دینار دیگر محتاج است تا با آن خانه‌ای بخرد و تعمیرش کند و لوازم منزل و لباس‌های گرانبه تهیه کند و تمام اینها چیز دیگری می‌طلبد که در خور آن است و برای آن پایانی نیست پس در راه‌وب‌های می‌افتد که آخر آن زرقای دوزخ است و جز آن پایانی ندارد.»

بخل و ترس از تهیدستی

یکی از راه‌های مهم ورود شیطان به قلب از منظر فیض کاشانی بخل و ترس از تهیدستی است، زیرا همین بخل و ترس است که مانع بخشیدن و صدقه دادن می‌شود و آدمی را به اندوختن و ذخیره ساختن و عذاب دردناکی که به مال اندوزان وعده داده شده، فرامی‌خواند. فیض نقل می‌کند که گفته شده برای شیطان اسلحه‌ای بهتر از ترس از تهیدستی نیست و هر گاه آدمی بپذیری چنین ترسی شد، شروع به کار باطل می‌کند و به سرپروردگار بدگمان می‌شود. فیض کاشانی همچنین به روایتی از خیمه بن عبدالرحمن اشاره دارد، که او می‌گوید: شیطان می‌گوید در مورد هر چیزی آدمیزاده بر من چیره شود اما در سه مورد هرگز بر من غالب نیاید ۱) او را فرمان دهم که به ناحق مال به دست آورد ۲) به ناحق ببخشد و ۳) به حق نبخشد.

تعصب در خواش‌های نفسانی

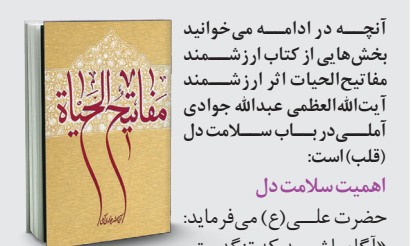
یکی دیگر از راه‌های مهم ورود شیطان تعصب در خواش‌های نفسانی است.

اهمیت اینن دروازه آنقدر است که از منظر



اندیشه نفیس

بهداشت قلب به روایت کتاب ارز‌شمند مفاتیح‌الحیات



اهمیت سلامت دل

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «آگاه باشید که تنگدستی بلاست و بدتر از تنگدستی بیماری تن و بدتر از بیماری تن بیماری دل است. آگاه باشید که از جمله نعمت‌ها، گسترده‌گی ثروت است و برتر از فراوانی ثروت، تندرستی و برتر از تندرستی سلامت دل است.» و همان گرامی فرمود: «هیچ دردی بسر دل‌ها در دناک‌تر از گناهان نیست.»

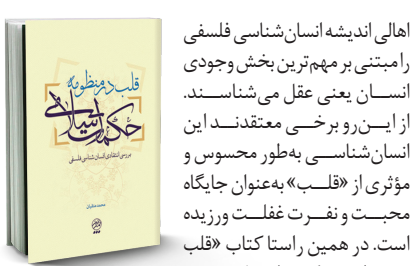
تأثیر سلامت دل در تندرستی

امیرمؤمنان(ع) فرمود: «هوشیار باشید که بخشی از تندرستی، سلامت دل است.» همچنین فرمود: «تقوای الهی (سلامت دل)… درمان بیماری‌های بدن شمامت.» امام باقر(ع) فرمود: «هیچ دانشی همانند دانش تأمین‌کننده سلامت نیست و هیچ سلامتی همانند سلامت دل نیست.»

خدا در قرآن می‌فرماید: «روزی که نه مال برای انسان سوسمند است و نه پسران اما کسی که با دلی پاک از شرک و گناه نزد خدا آمده است (قطعا از آن پاک‌ی بهره خواهد برد)». و رسول خدا(ص) فرمود: «خدا به چهره‌ها و امواتان نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و کردار تان می‌نگرد.»

کتاب اندیشه

قلب در منظومه حکمت اسلامی



بررسی انتقادی انسان‌شناسی فلسفی نشسته و چند پرسش مهم را دنبال می‌کند: فلسفه اسلامی با وجود سهم بسزایی که در انسان‌شناسی دارد، تا چه اندازه در تحلیل حقیقت قلب انسانی عمل کرده است؟ چه توصیف و تبیینی از حقیقت قلب معنوی دار؟ قلبی که مهبط عشق و میل و نفرت است در فلسفه اسلامی چگونه وصف می‌شود؟ چه ابعاد و آثاری پیدا می‌کند؟ فلسفه اسلامی ذیل عنوان «قلب» برای قوه اندیشیدن میبخی را طرح کرده‌اند آیا با قلب معنوی وعاطفی نیز چنین مواجهه‌ای داشته‌اند؟ مسس برای فهمیم و بیگیری این پرسش‌ها، بخشی از کتاب به توضیح‌واژگان مرتبط مانند «روح»، «عقل» و «قلب» از دیدگاه ره‌آکتب فلسفی و بزرگان آن پرداخته‌اند. این کتاب به قلم محمدتقیان و توسط انتشارات تمدن نوین اسلامی منتشر شده است.

گفت‌مان اسلام

«اخلاق» با «ایمان»

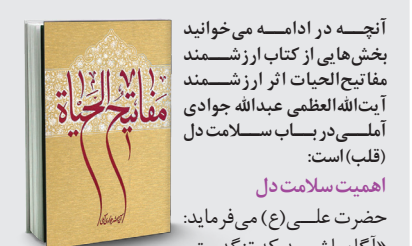
چه رابطه‌ای دارد؟

استاد شهید مر ترضی مطهری: هیچ‌کس نیست که اخلاق را نشناسد یا نداند که عدالت تا چه اندازه ضرورت دارد. مشکل کار در مرحله اجراست. آن وقتی که انسان می‌خواهد یک اصل اخلاقی را رعایت کند می‌بیند منافعش در یک طرف قرار گرفته و اخلاق در طرف دیگر، می‌بیند راستگویی در یک طرف قرار گرفته و منفعت و سود در طرف دیگر… اینجاست که می‌بینیم بشر که دم از اخلاق و عدالت می‌زند، پای عمل که می‌رسد ضد اخلاق و ضد عدالت عمل می‌کند. آن چیزی که پشتوانه اخلاق و عدالت است و اگر در انسان وجود پیدا کند انسان به سهولت راه اخلاق و عدالت را در پیش می‌گیرد و سود را کنار می‌زند تنها ایمان است. چه ایمانی؟ ایمان به خود عدالت و ایمان به‌خود اخلاق. چه وقت انسان به عدالت به‌عنوان یک امر مقدس و به اخلاق به‌عنوان یک امر مقدس ایمان پیدا می‌کند؟ آن وقت که به اصل و اساس تقدس یعنی خدا ایمان داشته باشد. لهذا بشر عملا به آن اندازه به عدالت پایبند است که به خدا معتقد است، آن اندازه عملا به اخلاق پایبند است که به خدا ایمان دارد. مشکل عصر ما همین است. خیال می‌کردند که علم کافی است؛ اگر ما عدالت و اخلاق را بشناسیم و به آنها عالم باشیم کافی است برای اینکه اخلاقی و عادل باشیم. ولی عمل نشان داد که اگر علم منفک از ایمان بشود، نه‌تنها برای اخلاق و عدالت مفید نیست بلکه مضر هم هست. مصداق قول سنایی می‌شود که «جو زردی با چراغ آید، گردیده‌تر برد کالا». اما اگر ایمان پیدا شد، اخلاق و عدالت براجا می‌شود. اخلاق و عدالت بدون ایمان مذهبی مثل نشر اسکناس بدون پشتوانه است. ایمان مذهبی که آمد، اخلاق و عدالت هم می‌آید.

منبع: کتاب آزادی معنوی، صفحه ۹۲

اندیشه نفیس

بهداشت قلب به روایت کتاب ارز‌شمند مفاتیح‌الحیات



اهمیت سلامت دل

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «آگاه باشید که تنگدستی بلاست و بدتر از تنگدستی بیماری تن و بدتر از بیماری تن بیماری دل است. آگاه باشید که از جمله نعمت‌ها، گسترده‌گی ثروت است و برتر از فراوانی ثروت، تندرستی و برتر از تندرستی سلامت دل است.» و همان گرامی فرمود: «هیچ دردی بسر دل‌ها در دناک‌تر از گناهان نیست.»

تأثیر سلامت دل در تندرستی

امیرمؤمنان(ع) فرمود: «هوشیار باشید که بخشی از تندرستی، سلامت دل است.» همچنین فرمود: «تقوای الهی (سلامت دل)… درمان بیماری‌های بدن شمامت.» امام باقر(ع) فرمود: «هیچ دانشی همانند دانش تأمین‌کننده سلامت نیست و هیچ سلامتی همانند سلامت دل نیست.»

خدا در قرآن می‌فرماید: «روزی که نه مال برای انسان سوسمند است و نه پسران اما کسی که با دلی پاک از شرک و گناه نزد خدا آمده است (قطعا از آن پاک‌ی بهره خواهد برد)». و رسول خدا(ص) فرمود: «خدا به چهره‌ها و امواتان نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و کردار تان می‌نگرد.»

کتاب اندیشه

قلب در منظومه حکمت اسلامی

